

مقاله پژوهشی

مطالعه تحلیلی-تطبیقی شاخص‌های جنسیتی و رابطه آن‌ها با حکمرانی خوب^۱

مرضیه موسوی خامنه^۲ و راضیه عجمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲

چکیده

این پژوهش در پی آن است که شاخص نابرابری جنسیتی و رابطه آن با شاخص حکمرانی خوب را مورد بررسی تحلیلی-تبیینی قرار دهد. مبنای نظری پژوهش را رویکردهای جنسیت و توسعه، جریان‌سازی جنسیتی، نظریه‌های حوزه توانمندسازی شامل رویکردهای نایلا کبیر، سارا لانگه، آلسوپ و هینسون، دیپا نارایان، اینگلهارت و آمارتیاسن و از سوی دیگر، رویکرد نهادگرایی با تمرکز بر نظریه حکمرانی خوب تشکیل می‌دهند. این پژوهش به روش تحلیل ثانویه، با استفاده از داده‌های گزارش WGI در بانک جهانی، گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه انسانی، برای بررسی ۱۴۴ کشور جهان انجام شده است. به منظور تحلیل اطلاعات و روابط علی بین متغیرها با استفاده از نرم‌افزار SPSS ابتدا کشورهای مورد بررسی بر اساس نمره حکمرانی خوب در سه خوشه مجزا طبقه‌بندی شدند. سپس، برای همبستگی میان متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین، برای تحلیل چندمتغیره از رگرسیون استفاده شد. براساس یافته‌های پژوهش بین شاخص‌های حکمرانی خوب و شاخص‌های نابرابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد و شش مؤلفه حکمرانی خوب با چهار بعد نابرابری جنسیتی، همبستگی و رابطه مثبت دارند. در کشورهایی که نمره شاخص حکمرانی خوب در آن‌ها بالا است، نابرابری جنسیتی نیز کم‌تر است و به سمت برابری جنسیتی بیش‌تر در حرکت هستند. براساس نتایج معادله رگرسیون در سه خوشه از کشورها؛ در خوشه اول، مؤلفه حق‌آظهار نظر و پاسخ‌گویی و مؤلفه کنترل فساد؛ در خوشه دوم، مؤلفه حاکمیت قانون و در خوشه سوم، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم وارد معادله شده و نابرابری جنسیتی را تبیین می‌نمایند. در مجموع، یک‌سوم از تغییرات شاخص نابرابری جنسیتی در سطح کشورها با مؤلفه‌های حکمرانی خوب قابل توضیح و تبیین می‌باشند.

واژگان کلیدی: زنان، شاخص حکمرانی خوب، شاخص شکاف جنسیتی، نابرابری جنسیتی، توانمندسازی زنان.

طبقه‌بندی موضوعی: Z00.

۱. doi مقاله: 10.22051/IJOSD.2024.47259.1040

۲. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. نویسنده مسئول. Email: m.mousavi@alzahra.ac.ir

۳. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. Email: Raziye_ajami@yahoo.com

مقدمه

هرگز در تاریخ به اندازه امروز توافق در مورد این که مهم ترین پیش نیاز توسعه مشارکت همه انسان هاست، وجود نداشته است. به طور یقین در جامعه ای که می خواهد به سوی توسعه حرکت کند، به جای اینکه صرفاً عوامل مادی تغییر کنند، باید جامعه در جهت تعالی انسان ها و به سوی کاهش نابرابری ها حرکت کند. نابرابری ها در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نابرابری هایی که معیار آن جنسیت انسان ها است (شادی طلب، ۱۳۸۱: ۱۵). بنابراین، یکی از مهم ترین معیارها برای سنجش درجه توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارند. میزان مشارکت آن ها در اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تأثیر به سزایی در درجه توسعه یافتگی کشورها دارد. از این رو، امروزه تقریباً در کلیه کشورها به کارگیری زنان به منظور حصول سازندگی و رسیدن به توسعه تأکید می شود (زاهدی، ۱۳۸۶: ۶۵).

استر بوزروپ^۱ (۱۹۷۰) در مطالعات خود بر این مسئله تأکید می کند که در کارهای وسیع و بی شماری که تا به حال در ارتباط با امور توسعه و رشد اقتصادی انجام شده است، انعکاس مسائل مربوط به زنان بسیار ناچیز و نارسا است. زنان بازیگران کلیدی نظام اقتصادی هستند ولی هنوز بهره گیری از نیروی بالقوه آنان در برنامه های اقتصادی شروع نشده است. گرچه زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می دهند ولی از نظر اشتغال، درآمد، تحصیل و مقام اجتماعی در پایین ترین سطح متمرکز گردیده اند. رشد اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی نیازمند توجه بیش تر به مشارکت زنان در فرآیند توسعه است. (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶).

طبق گزارش نظارت بر آموزش جهانی (۲۰۱۷)، پژوهش های میان ۱۰۳ کشور نشان می دهد کشورهایی که بر حضور زنان در مجلس و پارلمان تأکید دارند و از حضور زنان در سمت های قانون گذاری بهره می گیرند، ۳،۴٪ بیش از دیگر کشورها در زمینه رفاه اجتماعی هزینه می کنند. ولی تسلط مردان در پست های تصمیم گیری منجر به محدود کردن حضور زنان و توانایی های آن ها در تاثیرگذاری در سطوح مختلف سیاست گذاری، از جمله تصمیم گیری های آموزشی، اجتماعی، سیاست های محلی، داخلی و بین المللی می گردد. در حالی که در استرالیا، ۵۷٪ از تمامی کارمندان وزارت امور خارجه و تجارت، زنان هستند، تنها ۳۴٪ از کارکنان ارشد اجرایی و ۲۷٪ از مسئولان ماموریت ها زن هستند. این سازمان محدودیت های فرهنگی داخلی را شناسایی و مطرح کرده است که ممکن است زنان را از درخواست برای پست های بالاتر منع کند.

زنان حتی حضور کم رنگ تری در پست های سیاسی داخلی دارند؛ زنان در تمامی موقعیت های شغلی در کشور خود، اقتدار کم تر و درجه های نازل تری دارند. تا اکتبر ۲۰۱۷، از ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل، تنها ۱۱ زن به عنوان رئیس جمهور و ۱۲ زن به عنوان نخست وزیر در کابینه دولت حضور داشتند. در پارلمان نیز فقط کشورهای محدوده اسکاندیناوی اعدادی نزدیک به برابری

جنسیتی داشته و زنان ۴۱ درصد از پارلمان را تشکیل می‌دهند. در مناطق دیگر، کمتر از یک سوم نمایندگان پارلمان زنان هستند: در ایالات متحده آمریکا ۲۸٫۵٪، در اروپا ۲۶٪ (بجز کشورهای شمال غربی)، ۲۴٪ کشورهای جنوب صحرای آفریقا، ۱۹٪ در آسیا و ۱۷٫۵٪ در کشورهای عربی (گزارش نظارت بر آموزش جهانی: ۲۰۱۷).

در حال حاضر بیش از ۷۵ کشور قوانین و سهمیه‌هایی وضع کردند تا زنان بیشتری نقش مدیریتی برعهده بگیرند. نخستین کشورهای پیشرو در این زمینه اوگاندا و آرژانتین هستند. اوگاندا در سال ۱۹۸۹، هجده درصد کرسی‌های مجلس را برای زنان در نظر گرفت و آرژانتین، در سال ۱۹۹۱ قانونی وضع کرد تا در طی آن زنان ۳۰٪ از نامزدهای انتخابات احزاب را تشکیل دهند. در کشورهایی که قانون سهمیه زنان در سیستم سیاسی اجرایی شد، تعداد زنان در پست‌های دولتی افزایش یافت و این امر منجر به انتخاب مقامات توانمندی شد. بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۶، از ۱۰۳ کشور، نسبت زنانی که قانون‌گذار بودند، در کشورهایی که سهمیه حضور زنان در سمت‌های سیاسی وضع کرده بودند پنج درصد بالاتر از کشورهای دیگر بود. در سال ۱۹۹۳ کشور سوئد سهمیه‌ای ۵۰ درصدی برای کاندیدای زن در حزب سوسیال دموکرات سوئد را در نظر گرفت و این اقدام منجر به افزایش ۱۰ درصدی حضور زنان در پست‌های مدیریتی سیاسی در این کشور شد (همان: ۲۰۱۷).

تجزیه و تحلیل ۶۳ کشوری که برای احزاب خود قانون حداقل درصد حضور زنان را وضع کردند (قانون سهمیه‌بندی)، نشان می‌دهد کشورهایی که مکانیسم‌های اجرایی قوی‌تری برای اجرای قوانین دارند، در سیستم قانون‌گذاری خود درصد بالاتری از مشارکت زنان را در اختیار دارند. برای مثال در کشور عراق، اگر ۲۵ کرسی در نظر گرفته شده برای زنان در مجلس در جریان انتخابات پر نشود، زنانی که بالاترین تعداد آراء را کسب نموده اند این کرسی‌ها را در اختیار می‌گیرند (همان: ۲۰۱۷).

حضور زنان در جمع مقامات محلی می‌تواند تاثیر مثبتی بر سلامت جامعه داشته باشد. برای مثال در هند، افزایش تعداد سیاست‌گذاران زن، منجر به تأکید بیشتر بر برنامه‌های ایمن‌سازی و آموزش دختران شده است. افزایش ده درصدی نمایندگی سیاسی زنان، احتمال افزایش تحصیلات ابتدایی در مناطق شهری را تا ۶٪ افزایش می‌دهد. در برزیل، شهردارهای زن در مقایسه با شهرداران مرد، موفقیت بیشتری در گسترش سلامت قبل از زایمان و کاهش فساد داشته‌اند.

تعداد قابل توجه زنان در امر آموزشی در اکثر کشورها پدیده‌ای شناخته شده است، اما معمولاً توجهی به عدم تعادل حضور پررنگ مردان در سمت مدیران آموزشی و موقعیت‌های مشابه با آن صورت نمی‌گیرد. این عدم تعادل یک دلیل قابل توجه دارد: زنان اگرچه اکثریت آموزش دهندگان و نیروی کار دولتی را تشکیل می‌دهند، اما اغلب تمایل دارند بر فعالیت مواضع پایین‌تر متمرکز شوند (همان: ۲۰۱۷).

بررسی کشورهای متعدد ثابت می‌کند در هر کشوری که آمار میزان سمت‌های آموزشی و پست‌های مدیریتی آموزشی وجود دارد، این عدم توازن میان مردان و زنان به وضوح مشخص است. به عنوان مثال، در حوزه آموزش با وجود این‌که در کشور اتریش ۷۹٪ از مدیران مدارس ابتدایی زن بودند، تنها ۳۲٪ مدیران دبیرستان‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. در سوئد نیز این رقم ۷۳٪ در دوره ابتدایی و ۴۵٪ در دوره

متوسطه بود. در رده های بالاتر تحصیلی، این درصد در مدیریت زنان حتی کمتر نیز می شود. در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۳٪ مؤسسات آموزش عالی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا را زنان مدیریت می کردند. یک نظرسنجی از کشورهای مشترک المنافع نشان می دهد که در سال ۲۰۰۶، زنان سرپرستی اجرایی تنها ۹٪ از ۱۰۷ مؤسسه آموزش عالی در هند و یک درصد از ۸۱ مؤسسه آموزش عالی در کشورهای انگلیسی زبان آفریقای جنوبی را بر عهده دارند. این در حالی است که درصد حضور زنان در شغل های سطح پایین تر به صورت چشمگیری افزایش می یابد: در هند ۲۰٪ از مدیران و ۲۳٪ از مدیران گروه زنان بودند، و در کشورهای انگلیسی زبان جنوب صحرای آفریقا ۱۳٪ از مدیران مؤسسات آموزشی و ۱۸٪ از مدیران گروه زن بودند.

گفتنی است؛ در اروپا تنها ۱۸٪ از جمعیت استاد تمام های دانشگاهی زن هستند، این رقم در هند به ۲۶ درصد و در استرالیا به ۲۷ درصد می رسد. در هلند در سال ۲۰۱۷ برای رفع این نابرابری بیش از ۵ میلیون یورو هزینه شد و صد استاد زن نیز در دانشگاه ها استخدام شدند (همان: ۲۰۱۷).

طی سال های اخیر پژوهشگران علوم اجتماعی تأثیر عوامل مختلف را بر روی این نابرابری های جنسیتی مورد بررسی دقیق و تحلیلی قرار داده اند، ساختارهای آموزشی، ساختارهای فرهنگی، باورهای دینی و مذهبی، دولت های رانتی و نقش خود زنان (عاملیت) و نگرش آن ها از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر روی نابرابری های جنسیتی هستند. و هر کدام توانسته اند بخشی از این مسئله را تبیین نمایند، اما این عوامل به تنهایی جوابگوی سؤالات در حوزه نابرابری جنسیتی نیستند و نیاز به مطالعات بیشتر است. این پژوهش بر آن است تا تأثیر عوامل نهادی به ویژه، متغیر حکمرانی خوب را در سطح کشورها مورد بررسی قرار دهد. سؤال این است که آیا حکمرانی خوب می تواند بر نابرابری های جنسیتی تأثیرگذار باشد و آن را کاهش دهد؟

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

ادبیات نظری

بر اساس مباحث نظری و پژوهش های انجام شده، دریافتیم که عوامل متعددی بر میزان نابرابری جنسیتی و توانمندی زنان در جوامع مختلف اثرگذار است: عواملی چون ساختارهای آموزشی، ساختارهای فرهنگی، باورهای دینی و مذهبی، دولت های رانتی و نقش خود زنان (عاملیت) و نگرش آن ها و این پژوهش به دنبال بررسی نقش عامل نهادی یعنی حکمرانی خوب، بر شاخص های جنسیتی است. بر اساس نظریه حکمرانی خوب، میزان اثرگذاری این متغیر بر روی برابری های جنسیتی چگونه خواهد بود؟ در واقع، هدف بررسی نابرابری جنسیتی از منظر کلان و نقش حاکمیتی و حکمرانی خوب در هر کشور است و فرض بر آن است که این عامل را می توان به عنوان یک عامل اثرگذار بر روی شاخص های جنسیتی مورد سنجش قرار داد.

از جمله مهم ترین پژوهش هایی که در زمینه شاخص های جنسیتی و شاخص های حکمرانی خوب در داخل و خارج از ایران انجام شده است، می توان به موارد مندرج در جداول ۱، ۲ و ۳ اشاره کرد:



جدول ۱. پیشینه داخلی شاخص‌های جنسیتی

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	بوربور و همکاران	۱۴۰۲	مرور نظام‌مند مطالعات عدالت جنسیتی در ایران
	فروتن و شجاعی	۱۳۹۶	بررسی تطبیقی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا
۲	اصغری و هنردوست	۱۳۹۳	مطالعه تطبیقی وضعیت و جایگاه زنان در ایران و مالزی بر اساس شاخص نابرابری جنسیتی
۳	شفیعی و پورباقر	۱۳۹۳	زنان و شاخص‌های توسعه در ایران و ترکیه
۴	همتی و مکتوبیان	۱۳۹۲	بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران
۵	باستانی و همکاران	۱۳۹۴	جنسیت و توسعه در کشورهای اسلامی نفتی و بدون نفت
۶	موسوی و همکاران	۱۳۸۹	توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت و آموزش زنان
۷	موسوی و روان‌خواه	۱۳۹۵	واکاوی رابطه انواع نظام‌های رفاهی با توانمندسازی اقتصادی زنان

جدول ۲. پیشینه داخلی شاخص حکمرانی خوب

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	مکیان و بی‌باک	۱۳۹۴	تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی: یک تحلیل بین کشوری
۲	سامتی و همکاران	۱۳۹۰	تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)
۳	رزمی و همکاران	۱۳۹۴	الزامات تحقق حکمرانی خوب برای دستیابی به توسعه انسانی
۴	علیزاده و عرب	۱۳۸۷	تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی

جدول ۳. پیشینه خارجی

	پژوهشگر	سال	موضوع
۱	کنورتی و ملامی	۱۹۹۹	نابرابری جنسیتی در نمایندگی سیاسی: تحلیل تطبیقی در سطح جهان
۲	کلاسن و لامانا	۲۰۰۹	تأثیر نابرابری جنسیتی در آموزش و پرورش و اشتغال بر رشد اقتصادی: شواهد جدید برای تعدادی از کشورها
۳	مجمع جهانی اقتصاد	۲۰۱۷	گزارش شکاف جنسیتی
۴	توسعه انسانی	۲۰۱۴	گزارش شاخص توسعه جنسیتی
۵	توسعه انسانی	۲۰۱۰	گزارش نابرابری جنسیتی

چهارچوب نظری پژوهش

با توجه به بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگون و مرتبط با نابرابری‌های جنسیتی و شاخص‌های حکمرانی خوب، با استفاده از نظریه‌های جنسیت و توسعه، جریان‌سازی جنسیتی، نظریه‌های حوزه توانمندسازی شامل رویکردهای نایلا کبیر، سارا لانگه، آلسوپ و هینسون، دیپا نارایان، اینگلهارت و آمارتیا سن و نظریه نهادگرایی حکمرانی خوب سعی در تبیین عوامل مؤثر بر رسیدن به برابری جنسیتی شده است و با استفاده از این نظریات به ارائه چهارچوب نظری پژوهش می‌پردازیم. هر کدام از این رویکردها

به نحوی به تاثیر عوامل نهادی بر شاخص‌های جنسیتی اشاره کرده اند و هر یک از زوایه ای خاص این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند؛

دیدگاه «جنسیت و توسعه»^۱، برخلاف دیدگاه «زنان در توسعه»^۲ و «زنان و توسعه»^۳، دولت را به عنوان عامل مهم ارتقاء آزادی زنان می‌داند. راسگیر (۱۹۹۰) معتقد است که دیدگاه «جنسیت و توسعه» در زیر سؤال بردن ساختارهای بنیادی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراتر از دیدگاه‌های «زن در توسعه» یا «زن و توسعه» رفته است. این امر توصیه‌های اجرایی آن را مشکل می‌سازد، زیرا این دیدگاه به تغییر ساختاری چشمگیر وابسته است. (پیت و هارت‌ویک، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۶۲)

از دیدگاه "جریان‌سازی جنسیتی"^۴، معتقد است بر اساس تجربیات به دست آمده، حتی در چارچوب دیدگاه «جنسیت و توسعه» نیز مسائل بنیادین نابرابری کم و بیش تداوم می‌یابد. زیرا در نهادهایی که نقش اصلی و تعیین‌کننده در تعریف و بهبود وضعیت و پایگاه زنان دارند، تحولی رخ نداده است. بنابراین لازم است که ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، نظام حقوقی، ارکان و سازمان‌های حکومتی، نظام‌های تصمیم‌گیرنده و سیاستگذار نسبت به ضرورت برابری فرصت‌ها و امکانات و عدالت جنسیتی حساس شوند. بدین ترتیب مسائل زنان، به علاوه مردان بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند طراحی، اجرا، پایش و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های یک کشور و در تمامی سطوح است. مشارکت فعال زنان و کنترل آن‌ها بر منابع نه جدای از مردان بلکه همتای با مردان دیده می‌شود. در دیدگاه جریان‌سازی جنسیتی با توجه به مشکلات جنسیتی هر جامعه‌ای، می‌توان از رویکردها و روش‌های متفاوت برنامه‌ریزی و از مجموعه‌ای سیاست‌های سازگار و حساس به مسائل فرهنگی به صورت همزمان، موازی و مکمل استفاده کرد (مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران، ۱۳۸۱).

رویکرد توانمندسازی

در رویکرد توانمندسازی زنان همانند دیدگاه «جنسیت و توسعه» هر سه نقش زنان _ یعنی تولید مثل، تولیدکنندگی اقتصادی و تولیدکنندگی اجتماعی که شامل مدیریت جامعه و فعالیت‌های داوطلبانه در سازمان‌های رسمی و غیررسمی است _ مورد توجه است. رویکرد «توانمندی زنان» آن‌ها را صرفاً آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت نمی‌بیند و همچنین، زن‌ها به عنوان سرمایه ارزان قیمت برای رشد اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شوند. بلکه با هدف قرار دادن نیازهای استراتژیک زنان و ارتقاء آگاهی زنان و مردان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، راهکار اصلی را در تجهیز زنان و مردان برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری

1. Gender and development
2. Women in development
3. Women and development
4. Gender mainstreaming (GM)



و تصمیم‌سازی مانند نهادهای دموکراتیک و تشکلهای مردمی دانسته و بر رفع نگرش‌های تبعیض‌آمیز و تبعیض برانگیز تأکید می‌کند (مامسن^۱، ۱۳۸۷: ۱۶).

"دیپا نارایان"^۲ معتقد است که در حوزه‌های نهادی، توانمندسازی به مسئله تغییر و دگرگونی در نابرابری نهادی می‌پردازد. نهادها شامل قوانین و مقررات، هنجارها و رفتارهایی هستند که ممکن است به شکل سازمانی یا غیرسازمانی باشند. نهادهایی که بر زندگی فقرا تأثیر می‌گذارند به دو دسته نهادهای رسمی و غیررسمی طبقه‌بندی می‌شوند. از مهم‌ترین نهادهای رسمی می‌توان به قوانین و مقررات و ضوابط موجود در کشور، بخش خصوصی، سازمان‌های جامعه‌ی مدنی در سطوح محلی، ملی و جهانی و همچنین سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد. از نهادهای غیررسمی نیز می‌توان به وضعیت و پایگاه "فرادست و فرودست"، چشم‌داشت برای دریافت رشوه، شبکه‌های خویشاوندی، دوستان و همسایگان، محدودیت‌های غیررسمی تحمیل‌شده بر زنان و خوشه‌های فعال در خصوص تعامل با زنان بیوه اشاره کرد (نارایان، ۱۳۹۵: ۴۹).

سیاست‌های دولتی و فرهنگ نهادهای دولتی، اقدامات و فعالیت‌های سایر بازیگران و نقش‌آفرینان مانند زنان و مردان فقیر، سایر گروه‌های محروم، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی از جمله اتحادیه‌ها، سازمان‌های دینی و نهادهای بین‌المللی را شکل می‌دهند. زمانی که دولت‌ها در سیطره‌ی گروه‌های ثروتمند و پر قدرت باشد، فساد، طرد، تبعیض و سوء استفاده در آن‌ها نهادینه می‌شود که در نتیجه این پدیده، سیاست‌ها و برنامه‌ها برای افزایش سرمایه‌گذاری‌ها برای کاهش فقر با شکست مواجه می‌شود. به همین دلیل توجه به فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و اخلاق نهادی بسیار حائز اهمیت هستند، زیرا این متغیرها، می‌توانند به شکست قواعد رسمی منتهی شوند.

اصلاحات نظام‌مند به تغییر، دگرگونی و تحول در نابرابری‌های روابط نهادی نیاز دارد که بتواند این نابرابری‌ها را منعکس سازد. دگرگونی و تغییر روابط نهادی نابرابر به اقدامات بالا به پایین برای بهبود حکمرانی، به تغییر در قوانین و مقررات، رویه‌ها، قواعد، ارزش‌ها، اخلاقیات و انگیزه‌هایی بستگی دارد که رفتار مسئولین دولتی و بخش خصوصی را هدایت و شکل می‌دهند (همان: ۵۰).

از طرفی دیگر نارایان مطرح می‌کند که حکمرانی خوب به صورت فزاینده‌ای به عنوان پیش نیاز اصلی رشد و توسعه‌ی اثربخش شناخته شده است. این رویکرد برای تضمین محیط سرمایه‌گذاری مثبت و مناسب بسیار حائز اهمیت است. حکمرانی خوب رابطه دو جانبه‌ای با توانمندسازی دارد. زیرا، حکمرانی خوب، توانمندسازی را تقویت و توسعه می‌دهد و توانمندسازی نیز باعث بهتر شدن حکمرانی خوب می‌شود. اجزای تشکیل‌دهنده‌ی حکمرانی خوب، دامنه‌ی گسترده‌ای را شامل می‌شوند (نارایان، ۱۳۹۴: ۳۴). یکی از جنبه‌های مهم توانمندسازی، افزایش مشارکت و ارتقای حقوق زنان است. توانمندسازی زنان با شفافیت فضای کسب و کار و دولت و همچنین حکمرانی خوب ارتباط تنگاتنگی دارد. به‌ویژه هرچقدر مشارکت مردم در زندگی اجتماعی بیش‌تر شود، میزان فساد حتی در کشورهای با درآمدهای مشابه و همچنین آزادی‌های مدنی، آموزش و نهادهای قانونی مشابه، کم‌تر می‌شود (همان: ۳۶).

1. Janet Henshall Momsen
2. Deepa Narayan-Parker



"نایلا کبیر"^۱ در فرآیند توانمندسازی زنان مراتبی را عنوان می کند که عبارتند از: منابع، عاملیت و دستاوردها. منابع^۲ در پیشینه مربوط به اقتصاد، معمولاً به دارایی های مادی اطلاق می شود، اما در این جا این مفهوم در معنای گسترده تری به کار رفته و در برگیرنده منابع متنوع انسانی و اجتماعی است که توانایی انجام انتخاب را افزایش می دهند. این منابع به واسطه^۳ روابط اجتماعی متعدد تشکیل دهنده جامعه در حوزه های نهادی گوناگون (از جمله خانواده، بازار، دولت، و اجتماع)، بدست می آیند. منابع مذکور را می توان هم به صورت بالقوه و هم به صورت بالفعل تخصیص داد. دسترسی به هر یک از این دو شکل، مستلزم قوانین و هنجارهایی است که توسط آن توزیع و تعاملات در درون محیط های اجتماعی مختلف اتفاق می افتد. این قوانین و هنجارها منابعی اجتماعی هستند که برای اعمال قدرت مورد استفاده قرار گرفته و حدود انتخاب ها را برای گروه های مختلف تعیین می کنند.

براساس نظریه "سارا لانگه"^۴ توانمندسازی زنان می تواند در پنج مرحله انجام گیرد: مرحله رفاه مادی (رفع تبعیض جنسیتی در تغذیه و درآمد)، مرحله دسترسی (دسترسی به زمین، کار و سرمایه)، مرحله آگاهی (آگاهی از وضعیت خود)، مرحله مشارکت (مشارکت اقتصادی و اجتماعی) و مرحله کنترل (برابری جنسیتی در قدرت) که در واقع در هر کدام از این مراحل نهادها نقش و جایگاه ویژه ای دارند.

از دیدگاه "السون و هینسون"^۵، توانمندسازی تحت تأثیر دو دسته عامل است: عاملیت و ساختار فرصت ها. در ساختار فرصت ها: "فرصت عبارت است از بافت رسمی و غیررسمی که کنشگر در درون آن دست به کنش می زند. این دو عامل در کنار یکدیگر توانمندسازی را به میزان متفاوت انجام می دهند". ساختار فرصت یک کنش گر، توسط عملکرد نهادهای رسمی و غیررسمی، یا آداب و رسوم شکل می گیرد. این ها شامل قوانین، مقررات، هنجارها، و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعیین می کنند که آیا افراد یا گروه ها به ظرفیت دسترسی دارند و این که آیا این افراد می توانند این ظرفیت ها را برای رسیدن به نتایج دلخواه مورد استفاده قرار دهند یا خیر؟

اینگلههارت^۶ از عوامل جدید تقویت کننده برابری جنسیتی یعنی سنت های رژیمی و خصوصیات نهادی سخن می گوید: «بسیاری از اندیشمندان عنوان کرده اند که سنت های دموکراتیک موجب بهبود وضعیت برابری جنسیتی می گردند. این بحث صریح و قابل فهم است: نهادهای دموکراتیک حقوق بیش تر و مجراهای افزون تری برای شنیدن صدای زنان نسبت به آن چه در دیکتاتوری ها وجود دارند، فراهم می کنند. البته تثبیت نقش های جنسیتی توسط فرصت های نهادی، نیازمند زمانی طولانی است. برای وقوع این امر قواعد دموکراتیک موجود می بایست هویت جمعی جامعه را مجدداً شکل دهند. این امر یک شبه اتفاق نمی افتد و تا اندازه ای با ظهور نسل جدید زنان که در شرایط وجود فرصت های دموکراتیک رشد کرده اند، مرتبط است.

1. Naila Kabeer
2. References
3. Intermediary
4. Sara Longwe
5. Ruth Alsop and Nain Heinsohn
6. Ronald Inglehart



در این زمینه فرض بر این است که با افزایش تعداد سال‌های پیشینه دموکراتیک کشورها، برابری جنسیتی نیز رشد خواهد کرد.

رویکرد قابلیت‌آمارتیاسن

آمارتیاسن^۱ به عنوان یک نهادگرا مفهوم قابلیت را که شاخصی برای آزادی فرد است به عنوان معرف توسعه اقتصادی و اجتماعی مطرح کرده و از طریق این تئوری زمینه‌های اعمال ملاحظات اخلاقی در برنامه‌های توسعه را فراهم کرده است. براساس رویکرد «توسعه به مثابه آزادی»، توسعه زمانی می‌تواند عادلانه باشد که مهم‌ترین موانع قابلیت‌زنان را رفع کند و زمینه‌های توانمندی آن‌ها در راستای انتخاب ارزش‌های خود را فراهم سازد. در این رویکرد، توسعه به مثابه فرآیند تغییر در راستای ارتقای قابلیت‌های اساسی زنان و توانمندسازی آن‌ها برای انتخاب زندگی مطلوب است. این فرآیند سه بعد اساسی و مرتبط دارد که در ارتباط و تقویت یکدیگر کیفیت زندگی زنان را شکل می‌دهند. در بعد نخست، تمرکز بر ایجاد منابع قدرت از طریق آزادی‌های ابزاری است. بعد دوم، همان آزادی در معنای قابلیت و فرصت انتخاب است که محور رویکرد سن را تشکیل می‌دهد. بعد سوم، دموکراسی به مثابه نظام سازنده ارزش‌ها و عاملیت زنان قرار می‌گیرد. در این فرآیند، «آزادی» کانون عدالت جنسیتی است که اشاره به توانایی و قدرت انتخاب عملی زنان در راستای عملکردهای مهمی دارد که در مجموع، کیفیت زندگی زنان را شامل می‌شود. «آزادی‌های ابزاری» اشاره به منابع و ضرورت‌های توانمندسازی زنان دارد و «دموکراسی» نیز فضایی است که در آن زنان ارزش‌های مبتنی بر ابراز وجود را ایجاد می‌کنند (میروسی: ۱۳۹۴: ۲۱).

در بعد نخست یعنی آزادی‌های ابزاری و منابع قدرت‌یابی زنان، تأکید بیش‌تر بر مسئولیت مهم دولت و جامعه در فراهم کردن آزادی و سرمایه‌ی اجتماعی و انسانی برای زنان است. اشاره شد که سن زمانی که از منابع آزادی صحبت می‌کند به نقش ابزاری آزادی تأکید می‌کند. در این مرحله سن از پنج نوع آزادی ابزاری سخن می‌گوید که نقش مکمل آن‌ها را به مرحله واقعی که همان توانمندی انتخاب نوع و کیفیت زندگی است، هدایت می‌کند. این پنج آزادی عبارتند از: آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اقتصادی و مبادله، فرصت‌های اجتماعی، امنیت حمایتی و تضمین وضوح و شفافیت در مراودات اجتماعی که با تأمین آن‌ها شالوده‌پندارهای سلطه‌آمیز در مورد فرودستی زنان فرو می‌پاشد. دفاع از مشارکت زنان در حوزه عمومی و مشارکت سیاسی، برخورداری از حق اشتغال برابر مردان و ورود به مبادلات آزادانه اقتصادی، توجه به سرمایه و فرصت‌های اجتماعی زنان و حمایت قاطع از زنان فقیر و بی‌سرپرست، اموری هستند که بر اساس رهیافت سن در ذیل آزادی‌های ابزاری زنان قرار می‌گیرند. براساس این آزادی‌های ابزاری ابتدا ضرورت برخورداری زنان از توانمندی‌های پایه مانند سواد، آموزش، بهداشت و ... طرح می‌شود و سپس فراهم بودن بسترهای اقتصادی و سیاسی برای برخورداری از فرصت‌هایی نظیر آزادی مبادله، اشتغال، مشارکت سیاسی و ابراز وجود اهمیت می‌یابند. رابطه مکمل این آزادی‌ها با یکدیگر و تأثیر نهایی آن‌ها بر توانمندی و قدرت‌یابی

زنان، مهم‌ترین نکته‌ای است که در این فرآیند وجود دارد. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن آنان، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد (همان: ۲۲). همچنین در بعد سوم یعنی دموکراسی، حق انتخاب و ابراز وجود که آمارتیا سن مطرح می‌کند، براساس دیدگاه قابلیت‌ی وی، نمی‌توانیم به توانمندی زنان بپردازیم، بی‌آنکه دموکراسی و حقوق مردم‌سالاری را به رسمیت بشناسیم. اگر توسعه‌انسانی را گسترش دامنه انتخاب افراد بدانیم، آن‌گاه دموکراسی کارآمد و مؤثر یکی از لوازم اجتناب‌ناپذیر آن محسوب می‌شود؛ زیرا، تنها در یک دموکراسی مؤثر است که حق انتخاب افراد و ابراز وجود معنا پیدا می‌کند. سن، نبود دموکراسی را به مثابه محرومیت می‌داند و این محرومیت به این معنا است که دیگران برای زنان تصمیم بگیرند و زندگی آن‌ها را رقم بزنند (همان: ۲۳).

در این‌جا ارتباط دموکراسی و عدالت جنسیتی مهم است، زیرا خردورزی جمعی ابزاری کارآمد برای اصل بی‌طرفی و شنیدن استدلال زنان و شکل‌گیری آگاهانه ارزش‌های آن‌ها می‌باشد. اگر عدالت باید متوجه زندگی واقعی زنان باشد، دموکراسی و گوش‌دادن به صداهای متکثر، بهترین وسیله برای فهم واقعیت‌های آن‌ها است. این همان نکته‌ای است که در رویکرد توسعه‌انسانی از آن به مشارکتی بودن توسعه و از پایین به بالا بودن فرآیند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری تعبیر می‌شود. دموکراسی در این‌جا مهم‌ترین وسیله را برای کنترل زنان بر مسائل خود فراهم می‌کند، زیرا از یک سو، سازنده‌ی اصول و اولویت‌های آنان است و از سوی دیگر، موجب انتقال آن به کانال‌های سیاست‌گذاری در سطوح کلان می‌شود. مسئله دموکراسی به ویژه برای زنان جهان سوم مهم است و تغییر و تحول در محدودیت‌های آن‌ها موقوف به آن است که روح دموکراسی و آزادی‌خواهی در کالبد این جوامع دمیده شود و فرصت نشو و نما و بیان حال و اندیشه زنان همراه با فرصت‌هایی برای مبارزه سیاسی و انتخاباتی ایجاد شده باشد (همان: ۲۳).

رویکرد نهادگرایی

حکمرانی خوب^۱ برگرفته از نظریه نهادگرایی است که برخورداری از یک اقتصاد خوب را نیازمند نهادهای کارآمد می‌داند. زیرا کشوری توانایی رقابت در بازارهای جهانی را دارد که محدودیت‌های بروکراسی هزینه‌های صادرات را افزایش ندهد و سرمایه‌گذاران را دلسرد نکند. همچنین فرآیند انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری آسان و اجرای آن‌ها تحت نظارت کامل باشد؛ مالکیت و حقوق مالکیت محترم شمرده شود؛ مناقشات بین صاحبان منافع به سرعت حل گردد؛ آغاز فعالیت‌های جدید تسهیل شود؛ خروج از فعالیت‌های مغایر با محیط جدید، میسر باشد. نیروی کار تحت آموزش قرار گیرد و فرصت‌های جدید شغلی برای افراد بیکار فراهم گردد (عطارزاده و سیدحسینی، ۱۳۹۱: ۹). حکمرانی خوب نه تنها روایتی نو از مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخ‌گویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، در عین حال چارچوبی به‌دست می‌دهد که همه این اهداف و ارزش‌ها در یک جا جمع شوند و اهداف توسعه‌انسانی اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی،



اجتماعی و فرهنگی با محوریت مردم، دنبال شود. حکمرانی خوب روایت‌گر توسعه انسان محور است. اولین مرجع معتبری که در این زمینه مباحثی را مطرح نموده، بانک جهانی است که در گزارشی در سال ۱۹۸۹ آن را به عنوان «ارایه خدمات عمومی کارآمد، نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخ‌گو» تعریف نموده است (استوا^۱، ۱۹۹۲، ص ۳۹۲).

حکمرانی خوب مفهومی است که نشان از تغییر پارادایم نقش دولت‌ها و حکومت‌ها می‌باشد. این مفهوم با هدف دستیابی به توسعه انسانی پایدار^۲ مطرح شده است که در آن بر کاهش فقر^۳، ایجاد شغل و رفاه پایدار^۴، حفاظت و تجدید حیات محیط زیست^۵ و رشد و توسعه زنان تأکید می‌شود. حکمرانی خوب یعنی شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت و ارتقای تساوی افراد در برابر قانون. وجود چنین شرایطی باعث می‌شود که صدای عامه مردم، زمانی که تصمیم‌ها اخذ و منابع تخصیص می‌یابند، به گوش برسد. در الگوی حکمرانی خوب، ضمن پذیرش دخالت منطقی دولت بر نقش تسهیل‌گری دولت و نقش مدیران دولتی در فراهم آوردن و ارائه خدمات با کیفیت بالا که شهروندان و گروه‌های مختلف از آن بهره‌مند شوند، تأکید می‌شود. این الگو به دنبال نقش حداقلی دولت و توانمندسازی نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌باشد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۹) کافمن و همکاران (۲۰۰۹) در بانک جهانی برای بیان حکمرانی شش شاخص را معرفی کرده‌اند و حکمرانی خوب را نهادها و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعریف می‌کنند که به وسیله آن‌ها قدرت در جهت مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و شامل حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی^۶، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم^۷، کارایی و اثربخشی دولت^۸، کیفیت قوانین و مقررات^۹، حاکمیت قانون^{۱۰} و کنترل فساد^{۱۱} است (فخرموسوی، ۱۳۹۵: ۴۳).

در تمامی رویکردهای مورد بررسی آنچه محور اصلی است، نقش نهادها در ایجاد برابری جنسیتی در جوامع مختلف است. همان‌طور که در رویکرد نهادگرایی ذکر شد، نهادها به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. نهادهای رسمی شامل قوانین تدوین‌شده از سوی دولت، مقررات تدوین‌شده و اتخاذشده از سوی نهادهای خصوصی، که از طریق سازوکارهای غیرشخصی، مدون و اجرا می‌شوند و همین‌طور سازمان‌های عمومی و خصوصی فعال تحت لوای قوانین عمومی هستند، نهادهای غیررسمی که اغلب خارج از نظام حقوقی رسمی فعالیت می‌کنند، بیان‌گر قوانین غیرمدون رفتارهای اجتماعی هستند. در میان نهادهای غیررسمی می‌توان هنجارها، اخلاق، رسوم، تابوها و ایدئولوژی‌ها را نام برد. این نهادها قوانین رفتاری غیررسمی جامعه هستند، که بخشی از فرهنگ محسوب می‌شوند.

1. Kenneth Stowe
2. Sustainable Human Development
3. Eliminating Poverty
4. Creating Jobs and Sustaining Livelihoods
5. Protecting and regenerating the environment
6. Voice & Accountability
7. Political Stability (No Violence)
8. Government Effectiveness
9. Regulatory Quality
10. Rule of Law
11. Control of Corruption

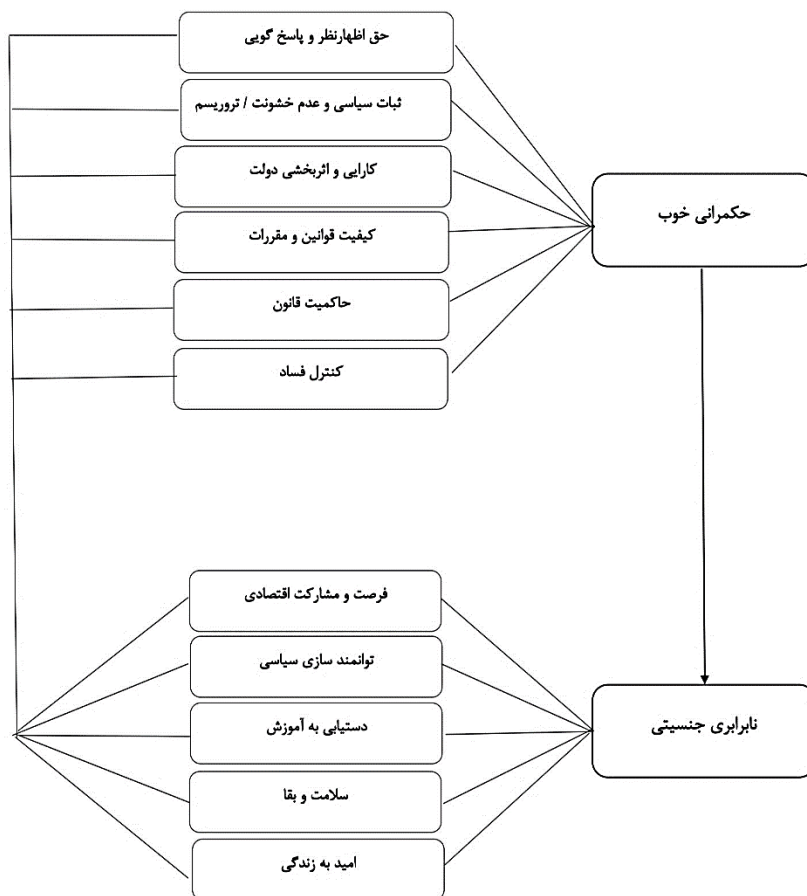
پژوهش حاضر به دنبال آن است با تمرکز بر بخش نهادهای رسمی به ویژه، شاخص‌های حکمرانی خوب که مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده نهادهای رسمی را در دل خود گنجانده است، اثر آن را بر روی برابری جنسیتی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

در تمامی رویکردهای مطرح شده در چهارچوب نظری در کنار عاملیت زنان، آنچه نقش اصلی را در رسیدن به برابری جنسیتی، توسعه جنسیتی و توانمندسازی زنان ایفا می‌کند، عامل نهادها است. در واقع در این رویکردها این اتفاق نظر وجود دارد که عاملیت زنان و نقش آن‌ها در رسیدن به برابری جنسیتی زمانی عملی می‌شود که قبل از آن ساختارهای کلان و نهادها بتوانند با ایجاد سیاست‌های درست، برقرار کردن قوانین و مقررات و ضوابط درست در کشور و عملی کردن آن‌ها این امکان را برای زنان فراهم کنند. در واقع، این قوانین و هنجارها منابعی اجتماعی هستند که برای اعمال قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرند و حدود انتخاب‌ها را برای گروه‌های مختلف از جمله زنان فراهم می‌کنند. همان‌طور که نارایان اشاره می‌کند سیاست‌های دولتی و فرهنگ نهادهای دولتی، اقدامات و فعالیت‌های سایر بازیگران و نقش‌آفرینان مانند زنان را شکل می‌دهند. آمارتیا سن با مطرح کردن بحث آزادی‌های ابزاری درواقع می‌تواند تکمیل‌کننده تمامی رویکردهای پیشین مورد بررسی ما باشد، چرا که وی معتقد است آزادی‌های ابزاری و منابع قدرت‌یابی زنان تأکید بیش‌تر بر مسئولیت مهم دولت و جامعه در فراهم کردن آزادی و سرمایه‌ی اجتماعی و انسانی برای زنان است. سن زمانی که از منابع آزادی صحبت می‌کند به نقش ابزاری آزادی تأکید می‌کند و از پنج نوع آزادی ابزاری سخن می‌گوید که نقش مکمل آن‌ها، ما را به مرحله واقعی که همان توانمندی انتخاب نوع و کیفیت زندگی است، هدایت می‌کند. این پنج آزادی عبارتند از: ۱- آزادی‌های سیاسی، ۲- آزادی‌های اقتصادی و مبادله، ۳- فرصت‌های اجتماعی، ۴- امنیت حمایتی و ۵- تضمین وضوح و شفافیت در مراودات اجتماعی؛ که با تأمین آن‌ها شالوده‌پندارهای سلطه‌آمیز در مورد فرودستی زنان فرو می‌پاشد. دفاع از مشارکت زنان در حوزه عمومی و مشارکت سیاسی، برخورداری از حق اشتغال برابر مردان و ورود به مبادلات آزادانه اقتصادی، توجه به سرمایه و فرصت‌های اجتماعی زنان و حمایت قاطع از زنان فقیر و بی‌سرپرست، اموری هستند که بر اساس رهیافت سن در ذیل آزادی‌های ابزاری زنان قرار می‌گیرند. براساس این آزادی‌های ابزاری، ابتدا ضرورت برخورداری زنان از توانمندی‌های پایه مانند سواد، آموزش، بهداشت و ... طرح می‌شود و سپس، فراهم بودن بسترهای اقتصادی و سیاسی برای برخورداری از فرصت‌هایی نظیر آزادی مبادله، اشتغال، مشارکت سیاسی و ابراز وجود اهمیت می‌یابند. رابطه مکمل این آزادی‌ها با یکدیگر و تأثیر نهایی آن‌ها بر توانمندی و قدرت‌یابی زنان، مهم‌ترین نکته‌ای است که در این فرآیند وجود دارد. اشتغال و آموزش از طریق تأثیر بر موقعیت اجتماعی زنان، توان مستقل زیستن آنان، قدرت بیان، آگاهی به جهان خارج و مهارت در تأثیرگذاری بر تصمیمات، استقلال و قدرت زنان را افزایش می‌دهد.

در این پژوهش، براساس مباحث فوق در زمینه عوامل تأثیرگذار بر توانمندی‌های زنان در جهت کاهش نابرابری‌های جنسیتی، روابط لحاظ شده در مدل زیر، در قالب فرضیه‌های پیش‌رو مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرند.



مدل نظری پژوهش



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

فرضیه‌ها یا پرسش‌های پژوهش

بین حکمرانی خوب و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی پژوهش

- بین حق اظهارنظر و پاسخ‌گوئی و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین کارایی و اثربخشی دولت و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

- بین کیفیت قوانین و مقررات و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین حاکمیت قانون و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- بین کنترل فساد و نابرابری جنسیتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک مطالعه بین‌کشوری است، و ۱۴۴ کشور جهان را از نظر شاخص نابرابری جنسیتی و شاخص حکمرانی خوب مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌دهد. واحد مشاهده و تحلیل در این پژوهش، کشورها هستند؛ که اطلاعات آماری آن‌ها در زمینه شاخص نابرابری جنسیتی از طریق گزارش ۲۰۱۷ شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه جنسیتی ۲۰۱۷ و شاخص حکمرانی خوب از طریق سازمان بانک جهانی سال ۲۰۱۷ گردآوری شده است.

در این پژوهش شاخص‌های توسعه جنسیتی شامل فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش، سلامت و بقاء و شاخص‌های حکمرانی خوب شامل حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد بررسی شده، بدین جهت سعی شده است از طریق مطالعه‌ی تطبیقی بین ۱۴۴ کشور جهان با درجات متفاوت از سطح توسعه‌یافتگی در سال ۲۰۱۷، چگونگی رابطه این شاخص‌ها با یکدیگر با روش تحلیل ثانویه بررسی شود. تحلیل ثانوی، تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به منظور دیگر گردآوری شده‌اند. هر تحلیل بعدی از مجموعه اطلاعات موجودی است که تفسیر، نتیجه‌گیری یا شناختی افزون بر گزارش اول یا متفاوت با آن ارائه می‌دهد. عموماً تحلیل ثانوی استفاده از داده‌های گردآوری شده پیمایشی برای مطالعه‌ی موضوعی سوای موضوع محقق اول است. دلیل دیگر انجام تحلیل ثانوی استفاده از داده‌های موجود پیمایشی برای مطالعه‌ی روش تحقیق است. مثلاً با به‌کار بردن فنون روش‌شناسی دیگری در مورد همان داده‌ها مطالب زیادی درباره فنون آماری آموخته می‌شود (بیکر^۱، ۱۳۹۲: ۳۰۷).

به منظور تحلیل اطلاعات و روابط علی بین متغیرها از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است و برای توصیف و طبقه‌بندی کشورها در زمینه متغیرهای مورد بحث، از آماره‌های مرکزی و تحلیل خوشه و برای آزمون فرض‌ها و سنجش همبستگی میان متغیرها، از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین، برای تحلیل واریانس متغیرها از رگرسیون خطی استفاده شده است. در ادامه، با استفاده از تحلیل خوشه‌ای^۲ سه دسته‌بندی متفاوت انجام شده است که هر کدام در جداول جداگانه ارائه می‌گردد:

تحلیل خوشه‌ای یک تکنیک طبقه‌بندی برای تشکیل گروه‌های همگون براساس مجموعه‌ی پیچیده‌ای از داده‌ها است. این یک ابزار تحلیل اکتشافی داده‌ها برای حل مسائل طبقه‌بندی و هدف آن مرتب کردن مشاهده‌ها به شکل گروه‌ها یا خوشه‌ها به گونه‌ای است که درجه هم‌خوانی بین اعضای یک خوشه قوی و

1. Theres L. Baker
2. Cluster Analysis

درجه هم‌خوانی بین اعضای خوشه‌های مختلف ضعیف باشد. برای انجام تحلیل خوشه‌ای، در این پژوهش از روش سلسله‌مراتب^۱ برای طبقه‌بندی مشاهدات از دندوگرام استفاده شده است. در این روش ابتدا هر مشاهده در یک گروه مجزا قرار می‌گیرد و سپس، گروه‌های نزدیک به هم، به تدریج ترکیب می‌شوند تا در نهایت کلیه مشاهدات در یک گروه واقع شوند. برای تعیین فواصل میان گروه‌ها از روش متوسط بین‌گروهی^۲ استفاده می‌شود که در آن ترکیب خوشه‌ها از کمینه‌کردن میانگین فاصله‌ی بین تمام زوج مشاهداتی که در خوشه‌های مختلف قرار دارند، ایجاد می‌شود.

بنابراین، در پژوهش حاضر، از طریق تحلیل خوشه‌ای گروه‌بندی کشورها انجام پذیرفت و ۱۴۴ کشور مورد بررسی براساس نمره کلی شاخص حکمرانی خوب در سه خوشه طبقه‌بندی شدند. در جداول زیر نام هریک از کشورها که بیش‌ترین همگونی را در شاخص حکمرانی خوب داشته‌اند، گزارش شده است:

جدول ۴. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه اول

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه اول
ایسلند، نروژ، فنلاند، سوئد، اسلونی، ایرلند، نیوزلند، فرانسه، آلمان، دانمارک، انگلستان، کانادا، لتونی، سوئیس، باربادوس، اسپانیا، باهاما، لیتوانی، بلژیک، هلند، پرتغال، استرالیا، استونی، لهستان، کاستاریکا، اسرائیل، بوتسوانا، ایالات متحده، کرواسی، اروگوئه، اتریش، لوکزامبورگ، شیلی، سنگاپور، جمهوری اسلواکی، ایتالیا، جمهوری چک، کیپ ورد، قبرس، مالت، برونی دارالسلام، مجارستان، موریس، ژاپن، کره جنوبی، امارات متحده عربی، بوتان.

منبع: www.worldbank.com

جدول ۵. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه دوم

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه دوم
رواندا، فیلیپین، نامیبیا، بلغارستان، آفریقای جنوبی، کوبا، مولداوی، آرژانتین، کلمبیا، آلبانی، صربستان، پاناما، پرو، جامائیکا، قزاقستان، مغولستان، رومانی، السالوادور، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه، ویتنام، جمهوری دومینیکن، غنا، لسوتو، تایلند، مونتسنگرو، یونان، بلژیک، مکزیک، اندونزی، سورینام، برزیل، سنگال، جورجیا، ارمنستان، چین، مالزی، هندوستان، سری لانکا، بنین، تونس، بوركینافاسو، فیجی، بحرین، کویت، قطر، ترکیه، اردن، مراکش، عربستان سعودی.

منبع: www.worldbank.com

جدول ۶. کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه سوم

کشورهای همگن به لحاظ شاخص حکمرانی خوب در خوشه سوم
نیکاراگوئه، بولیوی، برونیدی، بلاروس، موزامبیک، اکوادور، اوگاندا، بنگلادش، زیمبابوه، هندوراس، ونزوئلا، اوکراین، لائوس، تانزانیا، روسیه، کنیا، ماداگاسکار، میانمار، جمهوری قرقیزستان، کامرون، تاجیکستان، پاراگوئه، آذربایجان، کامبوج، مالاوی، سوازیلند، مالدیو، لیبیا، گواتمالا، نپال، گینه، اتیوپی، گامبیا، نیجریه، آنگولا، الجزایر، تیمور لست، موریتانی، ساحل عاج، مصر، لبنان، مالی ایران، چاد، سوریه، پاکستان، یمن.

منبع: www.worldbank.com

1. Hierarchic Cluster
2. Between-groups Linkage

تجزیه و تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها

آزمون فرضیه های پژوهش

➤ آزمون فرضیه رابطه بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۷. ضریب همبستگی پیرسون بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۵۴۶	حق اظهارنظر و پاسخ گویی

منبع: یافته های پژوهش

طبق جدول (۷)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی و نابرابری جنسیتی رابطه معنی دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/546$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر حق اظهارنظر و پاسخ گویی برای شهروندان در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۸. ضریب همبستگی پیرسون بین حق اظهارنظر و پاسخ گویی با ابعاد نابرابری جنسیتی

فرصت و مشارکت اقتصادی	توانمندسازی سیاسی	دستیابی به آموزش	سلامت و بقاء	امید به زندگی زنان	حق اظهارنظر و پاسخ گویی
R: ۰/۳۲۳	R: ۰/۴۴۰	R: ۰/۳۶۵	R: ۰/۱۹۳	R: ۰/۵۴۵	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۲۰	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۸)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی، اولین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء و مؤلفه امید به زندگی شاخص توسعه جنسیتی نشان می دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/323$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر حق اظهارنظر و پاسخ گویی برای شهروندان در یک کشور بیش تر باشد، میزان فرصت ها و مشارکت اقتصادی نیز افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی و بعد توانمندسازی سیاسی رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/440$) می باشد و شدت رابطه متوسط



و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، توانمندی سیاسی نیز افزایش خواهد یافت.

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و بعد دستیابی به امکانات آموزشی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/365$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۵ درصد اطمینان و پنج درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و بعد سلامت و بقاء رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/193$) می‌باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، سلامت و بقاء زنان نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/545$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی برای شهروندان در یک کشور بیش‌تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۹. ضریب همبستگی پیرسون بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۵۰۱	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۹)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و برابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/501$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۰. ضریب همبستگی پیرسون بین ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	ثبات سیاسی و عدم خشونت / تروریسم
R: ۰/۵۷۵	R: ۰/۱۴۴	R: ۰/۴۴۷	R: ۰/۲۷۵	R: ۰/۳۷۳	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۸۶	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۰): نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، دومین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء و مؤلفه امید به زندگی شاخص توسعه جنسیتی نشان می‌دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/373$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، فرصت‌ها و مشارکت اقتصادی نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/275$) می‌باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، توانمندی سیاسی زنان نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه دستیابی به امکانات آموزشی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/447$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این‌که میزان sig ($0/086$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه سلامت و بقاء معنی‌دار نمی‌باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/575$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر و میزان خشونت/تروریسم در آن کشور کم‌تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کارآیی و اثربخشی دولت با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۱. ضریب همبستگی پیرسون بین کارآیی و اثربخشی دولت با برابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			کارآیی و اثربخشی دولت
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۴۸۳	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۱۱)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کارآیی و اثربخشی دولت و برابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/483$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم



است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۱۲. ضریب همبستگی پیرسون بین کارآیی و اثربخشی دولت با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	کارآیی و اثربخشی دولت
R: ۰/۷۷۵	R: - ۰/۰۱۷	R: ۰/۵۵۶	R: ۰/۳۲۹	R: ۰/۲۲۹	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۸۶	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۱۲)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت، سومین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص برابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/229$) می باشد و شدت رابطه تا حدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، میزان مشارکت و فرصت های اقتصادی زنان در آن کشور نیز افزایش خواهد یافت.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/329$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، توانمندی سیاسی زنان نیز در آن کشور افزایش می یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/556$) می باشد. شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، دستیابی زنان به امکانات آموزشی نیز افزایش می یابد.
- با توجه به این که میزان sig ($0/838$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و بعد سلامت و بقاء معنی دار نمی باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/775$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچقدر کارآیی و اثربخشی دولت در یک کشور بیش تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کیفیت قوانین و مقررات با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۳. ضریب همبستگی پیرسون بین کیفیت قوانین و مقررات با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			کیفیت قوانین و مقررات
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R=۰/۴۸۰	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۱۳)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کیفیت قوانین و مقررات و نابرابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=۰/۴۸۰$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور بیش‌تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۴. ضریب همبستگی پیرسون بین کیفیت قوانین و مقررات با ابعاد نابرابری جنسیتی

کیفیت قوانین و مقررات	فرصت و مشارکت اقتصادی	توانمندسازی سیاسی	دستیابی به آموزش	سلامت و بقاء	امید به زندگی زنان
	R: ۰/۲۷۲	R: ۰/۲۹۸	R: ۰/۵۲۱	R: ۰/۰۶۴	R: ۰/۷۰۷
	Sig: ۰/۰۰۱	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۴۴۹	Sig: ۰/۰۰۰
	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۴)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات، چهارمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=۰/۲۷۲$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و جهت رابطه مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد، میزان مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز افزایش می‌یابد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=۰/۲۹۸$) می‌باشد. شدت رابطه تا حدی متوسط و جهت رابطه مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد و بهتر شود، توانمندی سیاسی زنان آن کشور نیز افزایش پیدا می‌کند.



- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/521$) می باشد. شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور افزایش یابد و بهتر شود، دستیابی به امکانات آموزشی زنان نیز افزایش می یابد.
- با توجه به این که میزان sig ($0/449$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و بعد سلامت و بقاء معنی دار نمی باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کیفیت قوانین و مقررات و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/707$) می باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه قدر کیفیت قوانین و مقررات در یک کشور بیش تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین حاکمیت قانون با ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۵. ضریب همبستگی پیرسون بین حاکمیت قانون با نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			
N=۱۴۴	Sig= ۰/۰۰۰	R=۰/۴۴۴	حاکمیت قانون

منبع: یافته های پژوهش

طبق جدول (۱۵)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین حاکمیت قانون و برابری جنسیتی رابطه معنی دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/444$) می باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه قدر حاکمیت قانون در یک کشور بیش تر باشد، به سمت برابری جنسیتی حرکت می کند و نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می کند.

جدول ۱۶. ضریب همبستگی پیرسون بین حاکمیت قانون با ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	حاکمیت قانون
R: ۰/۶۶۸	R: - ۰/۰۰۸	R: ۰/۴۷۴	R: ۰/۳۲۴	R: ۰/۲۰۸	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۹۹۲	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۱۲	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته های پژوهش

جدول (۱۶)، نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه حاکمیت قانون، پنجمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص نابرابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۵ درصد اطمینان و ۵ درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/208$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز افزایش پیدا می‌کند.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/324$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، توانمندسازی سیاسی زنان نیز افزایش خواهد یافت.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/474$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور افزایش یابد، دستیابی به امکانات آموزشی زنان نیز افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این‌که میزان Sig ($0/992$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه حاکمیت قانون و بعد سلامت و بقاء معنی‌دار نمی‌باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه حاکمیت قانون و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/688$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر حاکمیت قانون در یک کشور بیش‌تر باشد، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

➤ آزمون فرضیه رابطه بین کنترل فساد و ابعاد نابرابری جنسیتی

جدول ۱۷. ضریب همبستگی پیرسون بین کنترل فساد با برابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی			کنترل فساد
N=۱۴۴	Sig=۰/۰۰۰	R = ۰/۴۵۲	

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول (۱۷)، با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا، بین کنترل فساد و برابری جنسیتی رابطه معنی‌دار وجود دارد. میزان همبستگی ($r=0/452$) می‌باشد و شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر میزان فساد در یک کشور کنترل شود، به سمت برابری جنسیتی حرکت می‌کند و میزان نابرابری جنسیتی کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۱۸. ضریب همبستگی پیرسون بین کنترل فساد و ابعاد نابرابری جنسیتی

امید به زندگی زنان	سلامت و بقاء	دستیابی به آموزش	توانمندسازی سیاسی	فرصت و مشارکت اقتصادی	کنترل فساد
R: ۰/۶۴۸	R: ۰/۰۱۶	R: ۰/۴۵۴	R: ۰/۳۳۸	R: ۰/۲۱۷	
Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۸۵۲	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۰	Sig: ۰/۰۰۹	
N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	N: ۱۴۴	

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۱۸): نتایج آماری همبستگی بین مؤلفه کنترل فساد، ششمین مؤلفه شاخص حکمرانی خوب را با هریک از ابعاد شاخص برابری جنسیتی یعنی: فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، دستیابی به آموزش و سلامت و بقاء نشان می‌دهد:

- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و بعد فرصت و مشارکت اقتصادی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/217$) می‌باشد. شدت رابطه تاحدی متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، مشارکت و فرصت‌های اقتصادی زنان نیز بیش‌تر خواهد شد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و بعد توانمندسازی سیاسی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/338$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، توانمندسازی سیاسی زنان نیز بیش‌تر خواهد شد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه دستیابی به امکانات آموزشی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/454$) می‌باشد. شدت رابطه متوسط و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر فساد در یک کشور کنترل شود و کاهش یابد، دستیابی به امکانات آموزشی زنان افزایش خواهد یافت.
- با توجه به این‌که میزان sig ($0/852$) گزارش شده برای رابطه بین دو مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه سلامت و بقاء معنی‌دار نمی‌باشد، بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌دار وجود ندارد.
- با ۹۹ درصد اطمینان و یک درصد خطا بین مؤلفه کنترل فساد و مؤلفه امید به زندگی زنان رابطه معنی‌دار وجود دارد و میزان همبستگی ($r=0/648$) می‌باشد و شدت رابطه قوی و مستقیم است. یعنی هرچه‌قدر میزان فساد در یک کشور کنترل شود، امید به زندگی زنان نیز افزایش خواهد یافت.

معادله‌های رگرسیون

جدول ۱۹. رگرسیون خطی متغیر وابسته نابرابری جنسیتی بر اساس متغیرهای مستقل حکمرانی خوب

متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
مقدار ثابت		۶۶/۹۸۶	۰/۰۰۰
حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی	۰/۴۳۶	۳/۶۴۴	۰/۰۰۰
ثبات سیاسی و عدم خشونت / تروریسم	۰/۲۵۱	۲/۱۸۷	۰/۰۳۰
کارآیی و اثربخشی دولت	۰/۴۹۲	۱/۹۹۵	۰/۰۴۸
کیفیت قوانین و مقررات	۰/۰۵۵	۰/۲۵۶	۰/۷۹۸
حاکمیت قانون	-۰/۴۹۲	-۱/۸۱۰	۰/۰۷۳
کنترل فساد	-۰/۱۰۷	-۰/۵۰۳	۰/۶۱۶
R= ۰/۶۰۱ R2= ۰/۳۶۱ ADJ.R2=۰/۳۳۳			

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۱۹)، میزان $ADJ.R^2$ ۰/۳۳۳ است؛ که نشان می‌دهد: سه مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، کارآیی و اثربخشی دولت، ۳۳ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد، سه مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم و کارآیی و اثربخشی دولت به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، نمره انحراف معیار نابرابری جنسیتی ۰/۴۳۶ اضافه خواهد یافت. همچنین با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۲۵۱ اضافه خواهد یافت. و در صورت افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کارآیی و اثربخشی دولت، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۴۹۲ اضافه خواهد یافت.

در ادامه این بخش، تحلیل چند متغیره به تفکیک کشورهای طبقه‌بندی شده در سه خوشه گزارش می‌شود.

جدول ۲۰. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه اول

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۱	حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی	۰/۴۸۱	۳/۹۰۱	۰/۰۰۰
	کنترل فساد	۰/۳۰۶	۲/۴۷۹	۰/۰۱۷
R= ۰/۶۶۹ R2= ۰/۴۴۸ ADJ.R2= ۰/۴۲۳				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۰) میزان $ADJ.R^2$ ۰/۴۲۳ است که نشان می‌دهد: دو مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد در خوشه اول ۴۲ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد؛ دو مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد به



صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حق اظهارنظر و پاسخگویی، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۴۸۱ اضافه خواهد یافت. همچنین با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره کنترل فساد، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۳۰۶ اضافه خواهد یافت.

جدول ۲۱. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه دوم

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۲	حاکمیت قانون	۰/۳۵۳	-۲/۱۸۶	۰/۰۳۴
R=۰/۴۹۴ R2=۰/۲۴۴ ADJ.R2=۰/۱۷۷				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۱): میزان $ADJ.R^2$ ۰/۱۷۷ است؛ که نشان می‌دهد: مؤلفه حاکمیت قانون در خوشه دوم ۱۷ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که سطح معنی‌دار هر یک از متغیرها نشان می‌دهد، مؤلفه حاکمیت قانون به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره حاکمیت قانون، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۳۵۳ کاهش پیدا می‌کند.

جدول ۲۲. رگرسیون متغیر نابرابری جنسیتی بر ابعاد متغیر مستقل حکمرانی خوب بر اساس خوشه سوم

خوشه	متغیرهای پیش‌بین	Beta	T	P-Value
۳	ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم	۰/۴۱۵	۳/۰۶۱	۰/۰۰۴
R=۰/۴۱۵ R2=۰/۱۷۲ ADJ.R2=۰/۱۵۴				

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۲۲): میزان $ADJ.R^2$ ۰/۱۵۴ است؛ که نشان می‌دهد: مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم در خوشه سوم ۱۵ درصد از واریانس نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. همانطور که از مقادیر P-Value هر یک از متغیرها دیده می‌شود، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم به صورت معنی‌دار نابرابری جنسیتی را پیش‌بینی می‌کنند. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در نمره ثبات سیاسی و عدم خشونت/تورریسم، نمره نابرابری جنسیتی ۰/۴۱۵ اضافه خواهد یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

توسعه، فرآیندی پیچیده و نوعی دگرگونی اجتماعی است که هدف از آن، تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب و بهینه است؛ وضعیتی که در آن تمامی آحاد جامعه باید به منابع ارزشمند معرفت، قدرت و ثروت دسترسی پیدا کنند و بهبود و ارتقای سطح زندگی اجتماعی-انسانی و تعالی انسان را به دنبال داشته باشد. براساس شواهد تاریخی، توسعه در عمل فرآیندی بی‌طرف نبوده، به‌طوری که قالب و مسیر آن

تحت تأثیر جانبداری جنس گرایانه است؛ از این رو نقش و جایگاه زنان در فرآیند توسعه و برخورداری آن‌ها از نتایج، به بخشی مهمی از مباحث رشد و توسعه تبدیل شده است. وارد کردن مسئله‌ی جنسیت در فرآیند توسعه، دیدگاه‌های متفاوتی را آزمون و خطا کرده است و با توجه کردن به عواملی مانند تقسیم نقش‌ها، انتظارات جامعه از زنان و مردان و ساختارهای جنسیتی، رویکردهای متفاوتی را درباره‌ی چگونگی حضور زنان در فرآیند توسعه‌ی کشورها رقم زده است. پژوهش به دنبال آن بوده است از منظر کلان و ساختاری و با تأکید بر رویکرد نهادگرایی و به‌طور خاص نظریه حکمرانی خوب نابرابری‌های جنسیتی در سطح کشورها را تبیین نماید. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این بود که آیا بین شاخص حکمرانی خوب و شاخص نابرابری جنسیتی ارتباطی وجود دارد؟ آیا می‌توان گفت که بخش مهمی از نابرابری‌های جنسیتی را وضعیت حکمرانی کشورها تبیین می‌نماید یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال و تایید یا رد فرضیات، پژوهش حاضر در بین ۱۴۴ کشور جهان و با استفاده از روش تحلیل ثانویه و اطلاعات موجود در بانک جهانی، مجمع جهانی اقتصاد و گزارش توسعه انسانی به سنجش روابط بین این دو متغیر انجام شده است.

بررسی نتایج آماری نشان می‌دهد وضعیت حکمرانی خوب در کشورهای مختلف با برابری جنسیتی در آن کشورها ارتباط مستقیمی دارد. یعنی هرچه نمره حکمرانی خوب در کشورها بالاتر است، برابری جنسیتی نیز بیش‌تر است و زنان در آن کشور از نظر فرصت و مشارکت اقتصادی، توانمندسازی سیاسی، میزان دستیابی به امکانات آموزشی، سلامت و بقاء و امید به زندگی در وضعیت مطلوب‌تری قرار می‌گیرند. در تحلیل اثر هریک از مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر ابعاد نابرابری جنسیتی می‌توان گفت؛

- با توجه به تعریف کافمن و همکارانش در مورد مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، این شاخص نشان‌دهنده‌ی میزان مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی است. همچنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکلهای و اجتماعات و آزادی رسانه‌های جمعی است. نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی یکی از سه مؤلفه اصلی است که در معادله وارد شده و نقش زیادی در برابری جنسیتی ایفا می‌کند. اگر قرار باشد این مؤلفه در بین سه خوشه از کشورها بررسی شود، حق اظهار نظر در خوشه اول به عنوان یک مؤلفه اصلی وارد شده است. در واقع، در کشورهایی که از نظر حکمرانی خوب و برابری جنسیتی در وضعیت بسیار مطلوبی قرار دارند، حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی در این جوامع بیش‌تر است و افراد راحت‌تر می‌توانند مطالبات خود را بیان کنند. بنابراین برابری جنسیتی نیز بیش‌تر محقق شده است.
- براساس تعریف کافمن و همکارانش از مؤلفه ثبات سیاسی، این شاخص بیانگر آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. در اینجا عواملی همچون تروریسم و خشونت‌های سیاسی مدنظر هستند. بر اساس این شاخص، هر چه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیش‌تر باشد نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف است و هرچه کشوری از ثبات سیاسی بیش‌تری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند. بنابراین وجود ثبات سیاسی در



یک کشور یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برابری‌های جنسیتی می‌باشد و همان‌طور که نتایج همبستگی نشان می‌دهد یک ارتباط قوی بین ثبات سیاسی یک کشور با مؤلفه‌های فرصت و مشارکت اقتصادی زنان، آموزش زنان، توانمندی سیاسی زنان و امید به زندگی زنان وجود دارد. براساس نتایج معادله رگرسیون، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر برابری جنسیتی در کشورهای مختلف است. همچنین نتایج معادله رگرسیون در سه خوشه نشان داد این مؤلفه در خوشه سوم، بیش‌ترین تأثیر را در برابری جنسیتی ایفا می‌کند. یعنی در کشورهایی که از نظر حکمرانی خوب وضعیت مطلوبی ندارند و میزان برابری جنسیتی نیز در آن‌ها پایین است، مؤلفه ثبات سیاسی و عدم خشونت/تروریسم نقش مهمی ایفا می‌کند. هرچقدر این کشورها به ثبات بیش‌تری از نظر سیاسی برسند، امکان برابری جنسیتی در این کشورها بیش‌تر خواهد شد و آن‌چه بر روی برابری جنسیتی تأثیرگذار است مؤلفه ثبات سیاسی است. در صورتی که در کشورهایی که در خوشه اول قرار دارند، حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد باعث برابری جنسیتی است. یعنی در این کشورها چون امکان بیان مطالبات برای زنان بیش‌تر است و میزان روی‌دادن فساد در دولت‌ها کم‌تر است، برابری جنسیتی نیز بیش‌تر است.

براساس تعریف کافمن از مؤلفه کارآیی و اثربخشی دولت، در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. نتایج همبستگی نشان می‌دهد که کارآیی و اثربخشی دولت بیش‌ترین ارتباط را با بعد دستیابی به آموزش و بعد از آن با بعد توانمندسازی سیاسی دارد. یعنی هرچقدر دولت‌ها به تعهدات خود در مقابل شهروندان بیش‌تر عمل کنند و کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بیش‌تر باشد، زنان از امکانات آموزشی بیش‌تری برخوردار خواهند بود و توانمندسازی سیاسی آن‌ها افزایش می‌یابد.

براساس تعریف کافمن، منظور از شاخص کیفیت قوانین و مقررات، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظاماتی است که سبب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های بخش خصوصی و اثرگذاری بیش‌تر آن بر اداره جامعه را فراهم می‌آورد، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خوب خواهیم بود. نارایان دیپا نیز مطرح می‌کند که در خصوص برابری و عدالت (یا عدم تساوی یا بی‌عدالتی)، قوانین و مقررات بر توانمندسازی تأثیر می‌گذارند: برای مثال اگر مردم بتوانند به نظام قضایی بی‌طرف دسترسی داشته باشند، در این صورت آزادی آنان بیش‌تر می‌شود. لذا با همین استدلال، توانمندسازی می‌تواند به بهبود و توسعه‌ی کیفیت نظام قضایی و اجرایی به‌ویژه از طریق افزایش دسترسی و اشاعه اطلاعات در خصوص چگونگی کارکرد نظام منجر شود. نتایج آماری پژوهش نیز نشان می‌دهد ارتباطی قوی بین کیفیت قوانین و مقررات با امید به زندگی و سلامت زنان و دستیابی آن‌ها به امکانات آموزشی وجود دارد.

- براساس تعریف کافمن اینکه تا چه میزان قوانین در یک جامعه واقعی اند و می توان به اجرای آن ها اطمینان داشت با شاخص حاکمیت قانون ارزیابی می شود. در این شاخص به ویژه کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد پلیس و محاکم قضایی و همچنین میزان احتمال جرم و خشونت در یک جامعه مدنظر است. نتایج آماری پژوهش نیز نشان می دهد یک ارتباط بسیار قوی بین حاکمیت قانون با توانمندسازی سیاسی و دستیابی به آموزش وجود دارد. و نتایج معادله رگرسیون در خوشه سوم نیز نشان می دهد در کشورهایی که از نظر برابری جنسیتی وضعیت خوبی ندارند، بخاطر عدم حاکمیت قانون در این کشورهاست، یعنی کیفیت اجرای قراردادها در این کشورها ضعیف است و قوانین در جامعه رعایت و اجرا نمی شوند و واقعی نیستند. بنابراین اگر این کشورها می خواهند به سمت برابری جنسیتی حرکت کنند باید بر اجرای قوانین، بیش تر تأکید کنند.
 - باتوجه به تعریف ارائه شده از سوی کافمن، آنچه در شاخص کنترل فساد مدنظر قرار می گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوءاستفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می گیرد. این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می شود. بر اساس این شاخص، هر چه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و در خدمت منافع خصوصی باشد، نشانگر حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بالای حکمرانی خوب است. نتایج کلی نشان می دهد که مؤلفه کنترل فساد بیش ترین تأثیر را بر روی دستیابی به آموزش و توانمندسازی سیاسی دارد. و در بررسی نتایج معادله رگرسیون، مؤلفه کنترل فساد در کنار مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی در خوشه اول وارد شده است، به عبارتی کشورهایی که در خوشه اول قرار دارند، از نظر وضعیت برابری جنسیتی در وضعیت مطلوبی قرار دارند و این نشان می دهد که در این کشورها چون فساد در دستگاه دولتی کم تر رخ می دهد و منافع یک اقلیت محدود مورد توجه نیست و آنچه مهم است وضعیت اکثریت جامعه است و زنان نیز به عنوان اکثریت اعضای جامعه مورد توجه قرار می گیرند، برابری جنسیتی بیش تر است. نارایان دیپا نیز معتقد است که فساد^۱ هم علامت و هم عامل حکمرانی ضعیف است.
- نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود، بحث معنی دارنشدن بعد سلامت و بقاء با مؤلفه از شاخص حکمرانی خوب است. همان طور که نتایج آماری نشان داد، سلامت و بقاء تنها با مؤلفه حق اظهارنظر و پاسخ گویی معنی دار شده است، اما هنگامی که مؤلفه امید به زندگی وارد آزمون شد، بین امید به زندگی زنان با شش مؤلفه حکمرانی یک ارتباط قوی مشاهده شد. بنابراین می توان گفت در بعد سلامت و بقاء که از دو مقوله نسبت جنسی در بدو تولد و امید به زندگی تشکیل شده است، نسبت جنسی، یک مقوله فرهنگی است، که براساس آن، کشورهایی هستند که در آن بخاطر ترجیح فرزند پسر بر دختر امکان سقط جنین وجود دارد و همین مسئله باعث می شود ارتباطی بین بعد سلامت و بقاء با مؤلفه های حکمرانی در مورد تمامی کشورها صادق نباشد و تنها در بعضی از کشورها این مسئله فرهنگی وجود دارد.



همانطور که در مبانی نظری پژوهش ذکر شد، نهادها به دو دسته نهادهای رسمی و غیر رسمی تقسیم می‌شوند. تمرکز پژوهش حاضر بر روی نهادهای رسمی قرار گرفت تا اثر آن‌ها را بر روی شاخص نابرابری جنسیتی بررسی نماید. اما آن‌چه نباید از آن غفلت کرد، بحث نهادهای غیررسمی و اثر آن‌ها بر این نابرابری‌هاست. همان‌طور که نتایج توصیفی و استنباطی نشان می‌دهد، در کشورهایی که در خوشه سوم قرار گرفته‌اند، نقش نهادهای غیررسمی یعنی فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب و سنت‌ها بر شاخص‌های نابرابری جنسیتی بسیار بیش‌تر تأثیرگذار است. در آمار توصیفی نیز مشاهده شد که بسیاری از کشورها از نظر شاخص حکمرانی خوب وضعیت مطلوبی دارند اما نتوانسته‌اند نابرابری‌های جنسیتی خود را کاهش دهند، در این‌جاست که نقش نهادهای غیر رسمی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

در نتیجه می‌توان گفت عوامل بسیاری در ایجاد نابرابری‌های جنسیتی در سطح کشورهای مختلف نقش دارند، اما یک‌سوم از این نابرابری‌ها با شاخص حکمرانی خوب قابل توضیح و تبیین است و این نشان از اهمیت و نقش دولت‌ها و حکومت‌ها در کاهش یا افزایش نابرابری‌های جنسیتی را نشان می‌دهد. همانطور که اینگلهارت از عوامل جدید تقویت‌کننده برابری جنسیتی یعنی سنت‌های رژیم و خصوصیات نهادی سخن می‌گوید و معتقد است نهادهای دموکراتیک حقوق بیش‌تر و مجراهای افزون‌تری برای شنیدن صدای زنان نسبت به آن‌چه در دیکتاتوری‌ها وجود دارند، فراهم می‌کنند. البته تثبیت نقش‌های جنسیتی توسط فرصت‌های نهادی نیازمند زمانی طولانی است. برای وقوع این امر قواعد دموکراتیک موجود بایست هویت جمعی جامعه را مجدداً شکل دهند. این امر یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد و تا اندازه‌ای با ظهور نسل جدید زنان که در شرایط وجود فرصت‌های دموکراتیک رشد کرده‌اند، مرتبط است. در این زمینه فرض ما این‌است که با افزایش تعداد سال‌های پیشینه دموکراتیک کشورها، برابری جنسیتی نیز رشد خواهد کرد.

دپا نارایان نیز مطرح می‌کند؛ حکمرانی خوب رابطه دو جانبه‌ای با توانمندسازی دارد. زیرا، حکمرانی خوب، توانمندسازی را تقویت و توسعه می‌دهد و توانمندسازی نیز باعث بهتر شدن حکمرانی خوب می‌شود. از نظر وی یکی از جنبه‌های مهم توانمندسازی، افزایش مشارکت و ارتقای حقوق زنان است.

شواهد و قرائن زیادی از رابطه بین توانمندسازی و اثربخشی توسعه در سطح کلان اجتماعی و سطوح خودجوش اجتماع حکایت دارند. رویکردهای توانمندسازی را می‌توان از طریق حکمرانی خوب تقویت کرد، که این مسئله نیز به نوبه‌خود چشم‌انداز رشد را ارتقاء می‌دهد. به این ترتیب زمانی که شهروندان در این فرآیند درگیر شوند و صدای خودشان را رساتر کنند و تقاضای پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری داشته باشند، عملکرد دولت‌ها بهبود یافته و فساد ریشه‌کن می‌شود. افزون بر این، مشارکت شهروندان به اجماع و تشریک مساعی برای حمایت از اصلاحات و ایجاد محیط سرمایه‌گذاری مطلوب و افزایش رشد، منتهی می‌شود.

پیشنهادهای

براساس یافته‌های تحقیق، پیشنهادهای زیر می‌تواند راه‌گشای پژوهشگران توسعه و مطالعات جنسیتی و مسئولان اجرایی کشورها باشد:

- در این پژوهش به منظور ترسیم تصویری کلی از وضعیت زنان در شاخص برابری جنسیتی براساس شاخص حکمرانی خوب، نمره ها و رتبه های کلی کشورها در شاخص ها بررسی شده است. پیشنهاد می شود در پژوهش های دیگر، تحلیل های مشابهی به تفکیک بر روی مؤلفه های آموزشی، سلامت، مشارکت اقتصادی و توانمندی سیاسی و مؤلفه های حکمرانی خوب انجام شود. زیرا این گونه تحلیل ها شناسایی دقیق تر منابع و تفاوت کشورها برای انجام تحلیل های علی را فراهم می کند.
- همچنین، پیشنهاد می شود که در پژوهش های آتی در این حوزه، مطالعات میدانی در سطح کشورها به طور خاص و سنجش نقش دولت و حکومت و سیاست گذاری های مربوطه بر وضعیت زنان از یک سو و بررسی و شناخت عوامل ساختاری، فرهنگی و عاملیتی تأثیرگذار بر وضعیت زنان از سوی دیگر تأکید شود.
- در سطح سیاست گذاری ها نیز با تأکید بر نقش فعال و نه منفعل زنان، در تلاش های مربوط به رفع تبعیض ها در راستای کاهش نابرابری ها پیشنهاداتی مطرح شود.
- مطالعه و استخراج ابعاد جنسیتی حکمرانی خوب در سطح کشورها از طریق مطالعات میدانی صورت گیرد.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد .
- مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده سازی مقاله مشارکت داشته اند .
- تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد .
- تعهد کپی رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی رایت رعایت شده است.



References

- Asghari, F; & Handoost, A. (2013). "Comparative study of the status and status of women in Iran and Malaysia". *Journal of Women in Development and Politics*, 12(1), 75-93. (In Persian).
- Attarzadeh, B; & Seyed Hosseini, S.M. (2017). "Government, Development and Financial Reforms in a Globalized Environment". *Quarterly Journal of Strategic Public Policy Studies*, 3(6), 115-148. (In Persian).
- Alizadeh, M; & Arab, M. (2007). "The Impact of Good Governance on Human Development", *Iran Conference Papers, Sixth International Management Conference, Ariana Research Group*. (In Persian).
- Baker, T.L. (2013). "How to conduct social research". (Houshang Nayeby, (7) publication nay).
- Bastani, S; & Mousavi Khamene, M; & Hosseinpour, F. (2014). "Gender and development in oil-rich and non-oil-rich Islamic countries". *Welfare and Social Development Planning Quarterly*, 6 (23), 123-150. (In Persian).
- Borbor, Z; & Zarean, M; & Ahmadi, N. (2023). "Systematic Review of Gender Justice Studies in Iran". *Scientific and Cultural Educational Quarterly of Women and Family*, (18), 154-129. (In Persian).
- Danaeifard, H; et al. (2017). "Transformation in National Welfare: Does Good Governance Play an Important Role?" *Management Research Quarterly in Iran*, 16 (4), 45-62. (In Persian).
- Fakhr Mousavi, E. (2015). Investigating the effect of the quality of governance on the migration of academics, master's thesis, Al-Zahra University. (In Persian).
- Forutan, y; & Shujaee, M. (2016). "Comparative study of the status of women in the Islamic countries of the Middle East and North Africa". *Women in Development and Politics* 15 (1), 123-147. (In Persian).
- Hemmati, R; & Maktobian, M. (2013). "Investigation of the status of gender inequality among selected countries of the Middle East: with an emphasis on the position of Iran", *Women's Research Journal, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 4(2). 115-142. (In Persian).
- Henshall Momsen, J. (2007). Zohreh Fanni, Gender and Development, University of Tehran Publishing Institute. (In Persian).
- Klasen, S; & Lamanna, F. (2009). The impact of gender inequality in education and employment on economic growth: new evidence for a panel of countries. *Feminist economics*, 15(3), 91-132.
- Makian, S.N; & Bibak, M. (2014). "The effect of good governance on human development: a cross-country analysis", *Economic Modeling Quarterly*, 9 (2). 131-147. (In Persian).
- Mousavi Khamene, M; & Vedadhir, A.A; & Barzegar N. (2009). "Gender-Based Human Development and Women's Education (Results of a Cross-Country Study)", *Women in Development and Politics (Women's Studies)*, 8(4). 51-73. (In Persian).
- Mousavi Khamene, M; & Ravankhah, F. (2015). "Analysis of the relationship between welfare systems and women's economic empowerment", *Women's Social Psychological Studies*, 14(1). 101-73. (In Persian).

Mirvisi Nik, S. (2014). "Human Development and Gender Justice in Amartyasen's Capability Approach", *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Human Sciences*, 7(4). 47-72. (In Persian).

Narayan, D. (2016). Farzam Pourasghar Sangachin and Javad Ramezani, Empowerment and Poverty Reduction: World Bank Reference Book, Karim Khan Zand Publications.

Office of Presidential Women's Affairs and United Nations Children's Fund (UNICEF) (2012). *Women's Role in Development*, Roshangaran Publications. (In Persian).

Pitt, R; & Hartwick, E. (2019). Mustafa Ezekia, Reza Safari Shali, Ismail Rahmanpour, Theories of Development, Loya Publishing House.

Razmi, M.J; & Sedighi, S; & Rezaian, S. (2014). "Requirements of good governance to achieve human development", *scientific-specialist quarterly of development economics and planning research*, 4(2), 51-75. (In Persian).

Sameti, M; & Ranjbar, H; & Mohseni, F. (2018). "Analysis of the effect of good governance indicators on the human development index, case study: Southeast Asian countries (ASEAN)", *scientific-research quarterly, economic growth and development research*, 1(4), 183 -223. (In Persian).

Shafii, S.S; & Pourbaqer, Z. (2013). "Women and development indicators in Iran and Turkey". *Social Development and Welfare Planning Quarterly*, 21, 111-156 (In Persian).

Stowe, K. (1992). Good piano won't play bad music: administrative reform and good governance. *Public Administration*, 70(3), 387-394.

Tehran University Women's Studies Center (2002). The report of women and development consensus, Iran's Development Challenges and Prospects Conference, Management and Planning Education and Research Institute, affiliated to the country's Management and Planning Organization.

Zahedi, S.a. (2007). Women and Development, Tehran: Cultural Research Office Publications. (In Persian).

www.worldbank.com.

<http://info.worldbank.org/governance/wgi/#reports>

<http://hdr.undp.org>.

<http://hdr.undp.org/en/content/human-development-indices-indicators-2018-statistical-update>.

<https://www.weforum.org/>

https://gem-report2017.unesco.org/en/chapter/gender_monitoring_leadership/

Global Education Monitoring Report 2017.

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

